

جرم سیاسی چیست و مجرم سیاسی کیست؟

لایحه «جرم سیاسی» که چندی پیش توسط دولت خاتمی به مجلس داده شد و به دلیل کارشکنی‌های جناح مخالف و بویژه قوه قضائیه، از دستور خارج شده بود، سرانجام با تغییراتی، بعنوان طرحی از سوی خود مجلس به تصویب نمایندگان اصلاح طلب رسید. صرفنظر از این که شورای نگهبان این طرح را وتو خواهد کرد یا نه، و صرفنظر از این که در عمل چه کسی برای چنین قانونی تره خُرد خواهد کرد، فلسفه مخالفت یک جناح و فلسفه اصرار جناح دیگر بر ضرورت وجودی قانون جرائم سیاسی، آئینه تمام نمای مناسبات سیاسی آن دو با یکدیگر، و نیز با مردم است.

مخالفت تمامیت خواهان با طرح جرم سیاسی، مخالفتی مضمونی و بر سر مفاد طرح نیست. آنان بطور اصولی مخالف وجود قانونی برای جرائم سیاسی هستند. دلیل این مخالفت آن است که وجود رسمی چنین مصوبه‌ای را که بتواند مورد تمسک و استناد قانونی قرار بگیرد، در سرکوب منتقدان و مخالفان سیاسی، هرچند نه در عمل، ولی از لحاظ ظاهر قانونی، مزاحم و دردسر آفرین تلقی می‌کنند. از نظر آنان، وجود چنین قانونی از آنجا که مستلزم تعریف جرم سیاسی است، لاجرم چهارچوبی را برای جرم سیاسی ترسیم و مصادیق آن را مشخص، پس محدود می‌کند؛ و این یعنی ممنوع کردن پاره‌ای انتقادات و مخالفت‌ها و مجاز دانستن پاره‌ای دیگر. و مشکل اصولی در همین مجاز دانستن پاره‌ای انتقادات و مخالفت‌هاست. درست همین مشکل است که در اجرای قانون اساسی متناقض جمهوری اسلامی، به نفع ولایت فقیه حل شده و حقوق به رسمیت شناخته شده مردم که در فضای انقلاب و موازنه قوای دیگری به این قانون اساسی تحمیل شد، بقول اصلاح طلبان، «معطل» گذاشته شد. این مخالفت اصولی، دقیقاً در انطباق با اصل ولایت مطلقه فقیه صورت می‌گیرد؛ در انطباق با فلسفه بی‌حقی مطلق مردم در برابر حکومت اسلامی، و تمرکز همه حقوق سیاسی در دست حاکم فقیه - که آیت الله مصباح یزدی، آن را با حرارت و بی‌پردگی بی‌ظنیری بیان و تبلیغ می‌کند. در میان انواع بهانه‌گیری‌ها و ایرادگیری‌های ظاهری که در مخالفت با این طرح قانونی شده است، برخی حرف دلشان را بی‌پرده و پوست کنده زده‌اند و محمد علی شیخ، نماینده شوشتر از آن جمله است که می‌گوید: «جرایم سیاسی مخصوص حکومت‌های سیاسی است. در حکومت‌های دینی جرم سیاسی نمی‌تواند وجود داشته باشد. یکی از مصادیق جرم سیاسی این است که نسبت به وجود هیأت حاکمه اعتراض دارند و این به نفع جامعه ما نیست. در حکومت دینی و شرعی چگونه چنین دیدگاهی را تحمل می‌کنیم؟ این طرح قابل اعمال در حکومت دینی نیست.»*

اما اگر از دید جناح طرفدار ولایت مطلقه فقیه، در حکومت اسلامی احدی حق انتقاد و یا مخالفت سیاسی ندارد، و هر گونه انتقاد و مخالفت سیاسی از سوی هر کس جرم است و این احتیاج به قانون ندارد، اصلاح طلبان که خود توسط استبداد مطلقه فقیه تحمل نمی‌شوند، با تهیه چنین قانونی در پی آن‌اند که از یک سو حقوق سیاسی معینی را برای خود (یعنی برای «خودی‌ها»ی رژیم) قانونیت بدهند و دست قضا را در سرکوب انتقادات و اقدامات خیرخواهانه آنان کوتاه کنند؛ و از سوی دیگر، به بهانه قانونمند کردن جامعه، آزادی‌های سیاسی برای مردم را بصورت قانونی محدود و مشروط سازند. از دید آنان، این قانون به استحالته ولایت مطلقه فقیه به ولایت مشروطه فقیه و نیز به گردن نهادن مردم به این استبداد «مشروطه» دینی خدمت می‌کند. ماده اول این طرح به روشنی بیانگر این هدف دوگانه اصلاح طلبان است:

«تعریف جرم سیاسی - فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه قابل مجازات است هرگاه با انگیزه سیاسی علیه نظام سیاسی مستقر یا حاکمیت دولت یا مدیریت سیاسی کشور یا مصالح نظام جمهوری اسلامی و

یا حقوق سیاسی - اجتماعی و فرهنگی شهروندان و آزادی‌های قانونی ارتکاب یابد، جرم سیاسی محسوب می‌شود».

اصلاح‌طلبان در جواب به طرفداران آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی که می‌گویند در دموکراسی، جرم سیاسی، جزای سیاسی و زندانی سیاسی وجود ندارد، با انگشت، بالا را نشان می‌دهند و می‌گویند که لکام زدن به این استبداد مطلق، برای گسترش آزادی‌های سیاسی مردم است؛ و برای مجاب کردن همین استبداد مطلق که در تصویب این طرح کارشکنی می‌کند، با انگشت، پائین را نشان می‌دهند و هشدار می‌دهند که مردم وسیعاً سیاسی شده و به حرکات و اقدامات سیاسی روی آورده‌اند، و می‌گویند که این قانون ضروری است تا «هزینه کار سیاسی در کشور روشن شود و کسی که وارد کار سیاسی می‌شود به هزینه‌هایی که باید پردازد واقف باشد»* و این قانون «به روشن شدن خط قرمزهای فعالیت سیاسی کمک می‌کند و احزاب و فعالان سیاسی خط قرمزهائی را که ورود به آن‌ها جرم است، می‌بینند»***.

اصلاح‌طلبان با این دوسره بارکردن و با این دو دوزه بازی کردن، ظاهراً می‌خواهند با تسمه این مصوبه، هم استبداد مطلقه و هم جنبش آزادی‌خواهانه مردم را یکجا دهنه بزنند. اما در عمل، زور آنان به رقیب نمی‌رسد و حاصل چنین قانونی فقط این می‌شود که سرکوب آزادی‌های سیاسی مردم را رسمیت می‌دهند، و برای سرکوب اصلاح‌طلبان رادیکال که از «خطوط قرمز» عبور کنند، تأیید و توجیه قانونی دست و پا می‌کنند.

نه تنها این طرح معین بخاطر مفاد بی‌اندازه ضد دموکراتیک و ارتجاعی‌اش، بلکه اصولاً هر قانونی که آزادی‌های سیاسی بی‌قید و شرط مردم را محدود و مشروط کند، ناقض اصل حق حاکمیت مردم و حق آنان برای در دست گرفتن سرنوشت خودشان است.

حق حاکمیت، حق اولیه، پایه‌ای و ابدی مردم است. بزرگترین مجرم سیاسی آن حکومتی است که این حق را از مردم سلب کرده باشد. مخالفت، مبارزه و اقدام سیاسی برای به زیر کشیدن چنین حکومتی، اساسی‌ترین حق سیاسی مردم در هر رژیم است. محدود کردن آزادی‌های سیاسی به خودی‌های رژیم یا یک طبقه و قشر خاص، و مشروط کردن آن به عدم مخالفت با نظام سیاسی مستقر یا حاکمیت دولت یا مدیریت سیاسی کشور یا مصالح حکومت و به هر چیز دیگری، یک جرم سیاسی است.

جناح تمامیت‌خواه رژیم اسلامی، بزرگترین مجرم سیاسی است؛ و اصلاح‌طلبانی که می‌خواهند آزادی‌های سیاسی مردم را مقید به نظام سیاسی مستقر و مشروط به مصالح آن کنند، همدست مجرم‌اند. مردم ایران دیگر این رژیم را نمی‌خواهند و علیرغم سرکوبگری بی‌قانون و ولایت مطلقه فقیه و سرکوبگری قانونمند طرفداران ولایت مشروطه فقیه، مبارزه خود برای براندازی جمهوری اسلامی را پی خواهند گرفت، تا حکومت واقعی اکثریت را برپا سازند و رژیم را مستقر کنند که در آن، آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی به رسمیت شناخته شود و جرم سیاسی معنائی نداشته باشد.

۱۳ خرداد ۱۳۸۰

* روزنامه همبستگی، ۷ خرداد ۱۳۸۰.

** احمد پورنجاتی مخبر کمیسیون اصل ۹۰ و عضو فراکسیون مشارکت در مجلس - روزنامه

همبستگی ۷ خرداد ۱۳۸۰.

*** محمد جواد حق شناس، مدیر کل سیاسی وزارت کشور، منبع بالا.